

Research Article

Study and Analysis of the Concept of Allegiance with Emphasis on the View of the Holy Quran and the Life of the Holy Prophet (PBUH)

Ebrahim Khorasani Parizi^{1*}, Mohsen Moradi²

Abstract

One of the important concepts in Islamic government is the concept of people's allegiance to the Imam and the leader. A concept that connects people in the community to the leader and defines their boundaries and obligations to each other. By reviewing the verses of the Qur'an and the narrations of the Holy Prophet (PBUH), we can understand the importance of allegiance. There are several definitions of allegiance, among which there are several common principles. First, allegiance is a kind of contract that is concluded between the community and the leader, and each of the parties accepts rights and obligations towards each other. Second, the provisions on which allegiance is concerned may include broader or more limited conditions, and the parties must adhere to and be obliged to comply with them. Thirdly, that allegiance must be within the framework of Sharia. Also, the manner of taking allegiance must be free and without the use of threats, force and domination. Allegiance also has divisions in terms of goals and content. This article, while examining the definition, quality, methods and levels of allegiance and its classification, examines and analyzes the concept of allegiance in the Holy Quran and the life of the Holy Prophet (PBUH). This research is important considering that the Holy Quran and the biography of the Holy Prophet (PBUH) are among the four sources of Islamic composition. The research method is library and historical, which is based on the Qur'an and hadiths, as well as other first-class historical sources and new research analysis.

Keywords: Allegiance, Quran, Sira, Great Prophet (PBUH)

How to Cite: Khorasani Parizi E., Moradi M, Study and Analysis of the Concept of Allegiance with Emphasis on the View of the Holy Quran and the Life of the Holy Prophet (PBUH), Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(63): 327-341.

1. Theology (Department of History and Civilization of Islamic Nations), Faculty of Humanities, Baft Branch, Islamic Azad University, Baft, Iran

2. Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

بررسی و تحلیل مفهوم بیعت با تاکید بر دیدگاه قران مجید وسیره پیامبر اعظم (ص)

ابراهیم خراسانی پاریزی^{۱*}، محسن مرادی^۲

چکیده

یکی از مفاهیم مهم در حکومت اسلامی، مفهوم بیعت مردم با امام و رهبر است. مفهومی که افراد جامعه را به رهبر، پیوند داده و حدود و قیود و تعهدات آنها را نسبت به یکدیگر معین می سازد. با مروری بر آیات قران و روایات پیامبر اعظم (ص) می توان به اهمیت بیعت پی برد. در مورد بیعت تعاریف متعددی ارائه شده است که در بین آنها چند اصل مشترک دیده می شود. اولاً "بیعت نوعی عقد و پیمان است که بین امت و رهبر منعقد می شود و هرکدام از طرفین در برابر یکدیگر حقوق و تکالیفی را می پذیرد. ثانیاً" مفادی که بر آن بیعت می شود می تواند شرایط گسترده و یا محدود تری را شامل شود و طرفین بایستی پایبند و ملزم به رعایت آن باشند. ثالثاً" اینکه بیعت باید در چارچوب شرع باشد. همچنین نحوه بیعت گرفتن نیز بایستی آزادانه و بدون استفاده از تهدید و زور و غلبه باشد. بیعت از لحاظ اهداف و محتوا نیز دارای تقسیماتی است. این مقاله ضمن بررسی تعریف، کیفیت و شیوه ها و مراتب بیعت و دسته بندی آن، به بررسی و تحلیل مفهوم بیعت در قران کریم و سیره پیامبر اعظم (ص) می پردازد. با توجه به اینکه قران کریم و سیره پیامبر اعظم (ص) از جمله منابع چهارگانه شاخت اسلام می باشند این پژوهش دارای اهمیت است. روش پژوهش، کتابخانه ای و تاریخی است که با تکیه بر قران و روایات و نیز دیگر منابع دسته اول تاریخی و تحلیل تحقیقات جدید انجام شده است.

واژگان کلیدی: بیعت، قران، سیره، رسول اعظم (ص)

۱. الهیات (گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی)، دانشکده علوم انسانی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

مقدمه و بیان مسئله

بیعت به عنوان یکی از مفاهیم اساسی در نظام اسلامی است. مفهومی که افراد جامعه را به رهبر پیوند داده و براساس آن هر کدام از طرفین در برابر دیگری حقوق و تکالیفی را می‌پذیرد. اصطلاح بیعت در مطالعه تاریخ اسلام زیاد به چشم می‌خورد که شناخت معنا و کاربرد آن از اهمیت خاصی برخوردار است. البته در کتبی که درباره نظام سیاسی و مبانی حکومت اسلامی نوشته شده، به مفهوم بیعت نیز اشاراتی شده است. اما پژوهش مستقلی که به بررسی و تحلیل مفهوم بیعت در قرآن مجید و سیره پیامبر اعظم (ص) بپردازد، انجام نگرفته است. در این مقاله به بررسی تعریف، کیفیت و شیوه‌ها و مراتب بیعت و انواع آن و بیعت در قرآن و سیره رسول خدا (ص) پرداخته می‌شود.

بررسی مفهوم بیعت

درباره بیعت تعاریف زیادی ارائه شده، اما اغلب تعریف طه حسین متفکر مصری مورد توجه قرار می‌گیرد. به نظر وی "بیعت نوعی عقد و قرارداد دوسویه بین حاکم و مردم است که از یک سو خلیفه را متعهد به اداره جامعه، با توجه به حق و عدل و رعایت مصالح مسلمانان و بر اساس قرآن و سنت مینماید و از طرف دیگر مومنان متعهد می‌شوند که ضمن شنیدن و اطاعت از خلیفه، او را نصیحت و حمایت کنند (طه حسین، ۱۹۷۳، ص ۵۹). ابن خلدون نیز در تعریف بیعت چنین آورده است: "بیعت پیمان بستن برای فرمانبرداری و اطاعت است." بیعت‌کننده با امیر خویش پیمان می‌بست که در امور مربوط به خود و مسلمانان تسلیم نظر او باشد و در هیچ چیز از امور مزبور با او به ستیز برنخیزد و تکالیفی را که بر عهده وی می‌نهد و وی را به انجام دادن آن مکلف می‌سازد اطاعت کنند، خواه آن تکالیف به دلخواه او باشد و خواه مخالف میلش. چنین مرسوم بود که هرگاه با امیر بیعت می‌کردند و بر آن پیمان می‌بستند دست خود را به منظور استواری و تاکید پیمان، در دست امیر می‌گذاشتند و چون این شیوه به عمل فروشنده و خریدار شبیه بوده است آن را به بیعت نامیده‌اند که از مصدر باع (خرید- فروخت) است و از طریق مصافحه کردن با دست‌ها بیعت انجام می‌شود و مفهوم آن در عرف لغت و تداول شرع همین است (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ص ۴۰۰). بیع و بایع هم در مورد خریدار و هم در مورد فروشنده به کار می‌رود. ابن اثیر هم بیعت را نوعی معاوضه و مبادله می‌داند و چنین می‌نویسد: "هر یک از آنان آنچه را که نزد دیگری است خریداری کرده و تمام وجود و اطاعت از او و دخالت در کار خود را به او واگذار می‌کند." (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۲ ه.ق، ص ۱۷۴).

راغب در مفردات می‌گوید: وقتی می‌گویند با سلطان بیعت کرد که بیعتش متضمن بذل طاعت باشد، البته طاعت به قدر مقدور (مفردات راغب، ماده بیع). علامه طباطبایی می‌نویسد کلمه "بیعت" یک نوع پیمان است که بیعت‌کننده خود را مطیع بیعت‌شونده می‌سازد. و این کلمه از ماده "بیع" - که معنای معروفی دارد - گرفته شده، و چون رسم عرب و همچنین در ایران این بود که وقتی می‌خواستند معامله را قطعی کنند، به یکدیگر دست می‌دادند، و گویا با این عمل مساله نقل و انتقال را نشان می‌دادند - چون نتیجه نقل و انتقال که همان تصرف است بیشتر بدست ارتباط دارد - لذا دست به دست یکدیگر می‌زدند، و به همین جهت دست زدن به دست دیگری در هنگام بذل اطاعت را "مبايعه" و "بیعت" می‌خواندند، و حقیقت معنایش اطاعت بیعت‌کننده از بیعت‌شونده است (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۸، ص ۴۰۸).

آیت الله سید جعفر سبحانی نیز در این مورد می‌نویسد: "بیعت این است که بیعت‌کننده از بیعت‌شونده اطاعت می‌کند و بیعت‌شونده سعی می‌کند امور او را به صورت صحیح تدبیر کند. گویا بیعت‌کننده و بیعت‌شونده به کاری تجاری اقدام می‌کنند زیرا هر کدام از آن‌ها در مقابل دیگری متعهد به کاری می‌شود (سبحانی، بی‌تا، ص ۲۶).

آنچه همه این بزرگان به آن توافق دارند این است که بیعت از مقوله تعهد بوده و طبعاً مشمول "اوفو بالعقود" شده و لازم الاجراست. بر همین اساس عمید زنجانی در تعریف بیعت می‌نویسد: بیعت عبارت است از تعهدی که شخص یا امت به منظور اطاعت از خلیفه و امام و حاکم و را می‌پذیرد (هی‌العهد علی الطاعه) گویی بین امت و امام قراردادی مبنی بر قبول اطاعت از طرف امت و قیام به قسط و عدالت از طرف امام منعقد می‌گردد و هر کدام از طرفین در برابر دیگری حقوق و تکالیف را می‌پذیرد (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۰۴).

ماوردی برای انعقاد بیعت، لفظ و صیغه خاصی را ذکر می‌کند و می‌نویسد: بیعت‌کنندگان در حالی که دست در دست دادند، می‌گویند با توجه به رضایت خاطر بیعت نمودیم تا عدل و انصاف برپا شود و مسئولیت‌های امامت انجام پذیرد (ماوردی، ۱۴۰۶ ه.ق، ص ۲۷۰).

در بیعت دوران اولیه خلفای اسلامی نیز به خلیفه گفته می‌شد ما با تو بر اساس قرآن خدا و سنت پیامبر بیعت می‌کنیم (قرشی، ۱۴۰۲ ه.ق، ص ۳۲۴). بنابراین مفهوم بیعت همانند پلی منطقی است که جامعه را با یکدیگر متصل ساخته و حدود و ثغور روابط و تعهدات آنان را با یکدیگر مشخص می‌سازد (قرشی، ۱۴۰۲ ه.ق، ص ۳۲۱).

علامه عسکری در مورد شرایط بیعت می‌نویسد: بنا به سیره رسول خدا در بیعت چند اصل مهم است؛ اول، فردی که با او بیعت می‌شود که دارای شرایط خاصی است مثلاً بایستی عاقل باشد و بیعت با دیوانه صحیح نیست. دوم، پیمان و معاهده‌ای که بر اساس آن بیعت می‌شود نیز

دارای شرایطی است مثلاً برای انجام معصیتی نمی‌توان بیعت کرد. سوم، نحوه بیعت گرفتن است بیعت گرفتن با زور شمشیر صحیح نیست. چهارم، اینکه فردی که بیعت می‌کنند باید مطیع و فرمانبردار امام خویش باشد (عسکری، ۱۴۰۱ ه.ق، ص ۵۷۰).

وقتی امت با فردی بیعت نمود مفهوم آن می‌تواند یکی از دو مطلب زیر باشد: الف) با بیعت، امامت و خلافت فرد بیعت شده ثابت می‌شود و قدرت او در دولت اسلامی مشروعیت می‌یابد و به عبارت دیگر وی با بیعت صلاحیت حکومت پیدا می‌کند. ب) بیعت به کسی که از نظر اسلام واجد شرایط است قدرت مردمی می‌دهد و فرد صلاحیتدار به وسیله بیعت شناخته می‌شود.

سید کاظم حائری در این زمینه می‌نویسد: مسئله بیعت را می‌توان به دو طریق مطرح کرد: الف) فرض اینکه بیعت به عنوان عقدی شرعی است که به وسیله آن فرد بیعت‌شونده بر فرد بیعت‌کننده ولایت و حق تصرف پیدا می‌کند به طوری که اگر این بیعت صورت نمی‌پذیرفت فرد مزبور ولایت نمی‌یافت. این مطلب در حقیقت به همان "قرارداد اجتماعی" باز می‌گردد اما در نقد این نظریه بایستی گفت عقد یا شرط به هیچ روی حرام را حلال نمی‌کند و اختیارات بی‌حد و حصر به کسی نمی‌بخشد مثلاً اگر فردی از نظر شرع شایستگی اقامه حدود را ندارد براساس قرارداد نمی‌توان این اختیارات را به او عطا کرد. همچنین از نظر فقه اسلامی عقد و شرط فقط در محدوده احکام اولیه اسلام قابل اعتبار هستند و حال آنکه ولایت دامنه گسترده‌تر از این محدوده دارد پس عقد غیر از ولایت است. اشکال دیگر این طرز تلقی از بیعت این است که این عقد یا شرط در مورد اقلیتی که از بیعت سرباز زده‌اند چگونه لازم الاجرا است و یا کسانی که در هنگام بسته شدن قرارداد بیعت با حاکم شرع حضور نداشته و سپس حاضر شده‌اند چه باید کرد (حائری، ۱۳۶۴، ص ۱۸۹). ب) فرض دوم اینکه ما انجام بیعت را عامل تحقق ولایت برای افرادی که ولایت ندارند نمی‌دانیم بلکه مدعی هستیم که یکی از شروط تحقق در اعمال ولایت در مورد افرادی که ولایت شرعی آنها ثابت شده است این است که بین امت با ولی امر بیعت صورت گیرد (حائری، ۱۳۶۴، ص ۱۹۷). گواه دیگری که دلالت بر لزوم بیعت با ولی امر دارد روش دائمی مسلمانان از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا دوران خلفای چهارگانه و همچنین سایر حاکمان جامعه اسلامی بوده است که مصادیق این بیعت در مواردی صحیح و در مواردی غیر صحیح بوده است (حائری، ۱۳۶۴، ص ۱۹۸).

نکته‌ای که در مرزبندی بین تسنن و تشیع در مورد بیعت قابل توجه است این است که از دیدگاه تسنن وجوب اطاعت از خلفا و از جمله حضرت علی علیه السلام را به دلیل بیعت با آنها می‌دانند ولی شیعه وجوب اطاعت ائمه را از کتاب خدا و سنت پیامبر گرفته است (عسکری، ۱۳۷۴، ص ۱۹۹).

از دیدگاه شیعه بیعت و مقبولیت مردمی فقط در دستیابی به حکومت موثر است چون که در میان ائمه اطهار، جز با حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و شاید امام رضا علیه السلام با هیچ یک به ظاهر بیعت صورت نگرفته است اما شیعه به امامت و ولی امر بودن آن بزرگواران یقین دارد و امام علی علیه السلام را پیش از بیعت ظاهری نیز امام و ولی الامر بر حق می‌داند.

اقسام بیعت

اگر چه در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که بیعت فقط یک نوع است اما با مراجعه به قرآن کریم، روایات و تاریخ و کاربرد این واژه به خوبی روشن می‌شود که بیعت خود تقسیماتی دارد. از جهت اهداف و محتوا می‌توان بیعت را به سه نوع تقسیم کرد:

الف) بیعه الاتباع: این همان بیعت است که در عقبه منی و نیز بعد از فتح مکه و اعلان اسلام، بر متابعت از خدا و رسول خدا انجام شد. مفاد این بیعت، اطاعت از خدا و رسول خداست که در قالب امور اعتقادی، اخلاقی و حقوقی جلوه کرده است. این امور عبارتند از شرک نورزیدن به خدا، دزدی نکردن، مرتکب فحشا نشدن، نکشتن فرزندان خود، تهمت نزدن و بالاخره نافرمانی پیامبر نکردن. در روایتی نیز آمده که عباد بن صامت گفت: "بایعنا رسول الله علی السمع و الطاعة فی العسر والیسر". با رسول خدا بر فرمانبری و اطاعت در سختی و راحتی بیعت کردیم (سنن نسایی، ج ۷، ص ۳۸ به نقل از میبیدی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۳).

ب) بیعه الجهاد: این همان بیعتی است که معمولاً فرمانده سپاه از نیروهای تحت امر به خود می‌گیرد تا در میدان جنگ تا آخرین قطره خون با وی باشند. بیعت رضوان در قرآن کریم به قرینه آیات بعد معلوم می‌شود که بیعت جهاد بوده است.

ج) بیعه الخلافه و الامامه: این همان بیعتی است که از عصر پیامبر و خلفا و ائمه با کیفیت مخصوص آن زمان بوده است و انجام این بیعت به معنای پذیرش ولایت امر در تمام امور و به تمام معناست. باید توجه داشت که بیعت متابعت و بیعت جهاد خود بخشی از بیعت خلافت و امامت است که ممکن است در برخی موارد از نوع اخیر منفک شود و آن زمانی است که شخص امام و خلیفه به عنوان ولی امر، بیعت جهاد را از فردی بردارد اما بیعت امامت قابل برداشتن نیست (میبیدی، ۱۳۷۶، صص ۱۸۳ و ۱۸۴).

مراتب بیعت

با مراجعه به تاریخ و روایات به روشنی در می‌یابیم که بیعت دارای مراتبی است و شخص بیعت‌کننده به هنگام بیعت کردن می‌تواند حدود آن را مشخص کند.

الف) بیعت تمام معیار: در روایتی عباد بن صامت می‌گوید: با پیامبر (ص) اینگونه بیعت کردیم که هر چه بگوید، بشنویم و اطاعت کنیم چه در حال نشاط و خوشی و چه در حال ناخوشی و او را کمک مالی کنیم چه در سختی و چه در آسایش، امر به معروف و نهی از منکر کنیم، تحت تاثیر تبلیغات و شماتت‌ها قرار نگیریم به هنگام ورود پیامبر به مدینه او را یاری و حمایت کنیم چنانکه زن و فرزند خود را حمایت می‌کنیم (تفسیر الدر المنثور، ج ۷، ص ۵۱۷، به نقل از میبدی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۵).

ب) بیعت تا پای جان: سلمه بن اکوع می‌گوید در بیعت رضوان با پیامبر بیعت کردم پرسیده شد بر چه چیزی بیعت کردی؟ گفت: تا پای جان (تفسیر الدر المنثور، ج ۷، ص ۵۲۲، به نقل از میبدی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۵).

ج) بیعت در حد فرار نکردن از جنگ: در روایتی معقل بن یسار می‌گوید با پیامبر بیعت کردیم که فرار نکنیم (پیشین، همانجا). بنابراین گاه درضمن بیعت شرایط و حدودی برای آن قرار می‌دادند مثلاً بیعت تا حد فرار نکردن، بیعت تا پای مال، بیعت با پای جان، بیعت تا پای سرحد همه چیز حتی از دست دادن زن و فرزند.

نسایی با ذکر روایاتی به یازده قسم از بیعت اشاره کرده است که عبارتند از: البیعه علی السمع و الطاعه، البیعه علی ان لاتنازع، البیعه علی القول بالحق، البیعه علی القول بالعدل، البیعه علی الاثره، البیعه علی النفخ، البیعه علی ان لانفر، البیعه علی الموت، البیعه علی الجهاد، البیعه علی الهجره، البیعه علی الفراق المشرک (سنن نسایی، ج ۷، ص ۱۳۷، به نقل از میبدی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۵).

کیفیت و شیوه‌های بیعت

از بیان اهل لغت و تعبیر به "صفقه" و این که می‌نویسد "صفقت له بالبیعه ای ضربت بیدی علی یده" و نیز از تعبیر قرآن به "یدالله فوق ایدیهم" این گونه برداشت می‌شود که در اعلان بیعت و پیروی، دست نقش اساسی داشته است چون با نهادن دست در دست یکدیگر پذیرش مفاد بیعت را اعلام می‌کردند که به طرق متعدد بروز می‌کرده است.

الف) بیعت مستقیم: اینکه هر کسی دست خود را در دست پیامبر، خلیفه و یا امام قرار می‌داد و یا اینکه دست خود را به دست او می‌زد.

ب) وساطت نماینده اعزامی به سوی مردم: در برخی از موارد بیعت اهالی این گونه صورت می‌گرفت که جمعیت منطقه یا قبیله‌ای نماینده خود را به سوی پیامبر، خلیفه و امام اعزام می‌کردند تا وفاداری مردم آن شهر را اعلام نمایند. هیئت‌های نمایندگی قبایل به نزد پیامبر و خلفا، بیانگر این نوع از بیعت است. این دو شیوه مخصوصاً بعد از گسترش اسلام و فزونی جمعیت مسلمانان و پراکندگی آن‌ها رواج داشته است.

ج) وساطت ابرار: در برخی از موارد بنا به دلایلی غیر از بعد مسافت و امثال آن که امکان تصافق مستقیم نبود اموری دیگر واسطه را بر عهده می‌گرفت چنانکه پیامبر (ص) هنگام گرفتن بیعت از زنان دست خود را در ظرف آب فرو می‌برد و زنان هم با فرو بردن دستشان در ظرف آب، با پیامبر بیعت می‌کردند.

تقسیم بیعت از جهت عمومیت یا خاص بودن

بیعت از جهتی می‌تواند شکل عام یا خاص خود بگیرد که در طول تاریخ اسلام مکرر مشاهده شده است از جمله در منابع تاریخی و فقهی اسلامی از بیعت خاصه و بیعت عامه سخن به میان آمده است.

الف) بیعت خاصه: منظور از بیعت خاصه، بیعت بزرگان صحابه یا اهل حل و عقد است. حق ورود و مشارکت ابتدایی در این بیعت منحصر به بزرگان صحابه در دوران خلافت مدینه و در دیگر روزگاران از آن کسانیست که فقه سیاسی اهل سنت تحت عنوان اهل اختیار مورد اشاره قرار داده است. کسانی که سه شرط عدالت، علم و آگاهی که موجب شناخت شخص شایسته برای رهبری می‌شود و سوم رای و تدبیر که منتهی به انتخاب حاکم شایسته‌تر می‌گردد را دارا باشند در مورد تعداد شرکت‌کنندگان در بیعت خاصه البته توافق نظر در میان اهل سنت وجود ندارد (فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۹۰).

ب) بیعت عامه: بیعت عمومی مسلمانان است. در سیره خلفا راشدین و نیز اندیشه قدیم اهل سنت، بیعت عامه محدود و مقید به بیعت عمومی اهل مدینه یا هر شهری بود که دارالخلافه بود (فیرحی، ۱۳۸۲، صص ۹۰ و ۹۱).

بیعت در سیره رسول اعظم (ص)

توجه به بیعت در سیره پیامبر اعظم دیده می‌شود از جمله پیامبر (ص) چند بیعت عمومی مانند بیعت عقبه اول، بیعت عقبه دوم، بیعت رضوان، بیعت فتح مکه و بیعت غدیر خم داشته‌اند و همچنین افرادی نیز به صورت انفرادی و جداگانه با پیامبر اکرم (ص) بیعت می‌نمودند. علاوه بر مردان، زنان نیز با پیامبر (ص) بیعت می‌کردند. درک اهمیت حضور زنان در بیعت‌های دوران پیامبر (ص) مستلزم در نظر گرفتن بیعت به عنوان یکی از حساسترین امور سیاسی اسلام است. در واقع با این بیعت‌ها مسلمانان اظهار می‌داشتند که در هر شرایطی از اوامر رهبری اطاعت خواهند کرد. (کاشف الغطاء، ۱۳۸۴، ص ۳۰۵).

الف) بیعت عقبه اول: با آغاز نفوذ اسلام و گسترش آن در یثرب می‌توان از گام‌های نخست پیامبر (ص) سخن گفت. نخستین تماس جدی بیعت عقبه اول در سال دوازدهم بعثت بود. در این سال ۱۲ نفر از مردم مدینه در عقبه^۱ با حضرت محمد (ص) بیعت کردند. محتوای این بیعت تقریباً مضمون آیه دوازدهم سوره ممتحنه بود بدین مضمون که به خدا شرک نیاورند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، بر کسی تهمت نزنند و در کارهای خیر که پیامبر دستور می‌دهد از او اطاعت کنند.

این بیعت به بیعت النسا معروف شد که احتمالاً به این دلیل که در آن تاکید بر موضوع جنگ و قتال صورت نگرفته است. همچنین، در بیعت عقبه اول زنی به نام عفره دختر عبید بن ثعلبه حضور داشت (کاشف الغطاء، ۱۳۸۴، ص ۳۰۶). به علاوه، موادی که بر اساس آن بیعت صورت گرفت تنها پذیرش اصل دین، بدون مطرح شدن نوعی مبارزه، دفاع و یا تشکل خاص سیاسی بود. لذا با توجه به مفاد این بیعت می‌توان گفت مسئله، فقط جنبه دینی داشته است و در ادامه این بیعت، اسلام در مدینه شایع گردید (جعفریان، ۱۳۷۳، ص ۳۱). پس از این بیعت بود که پیامبر (ص)، مصعب بن عمیر را به یثرب فرستاد تا قرآن را به مردم تعلیم دهد و ضمناً می‌خواست از وضع شهر و مقدار استقبال مردم از اسلام مطلع شود (شهیدی، ۱۳۷۵، ص ۵۶).

ب) بیعت عقبه دوم: سال سیزدهم بعثت، مصعب بن عمیر، مبلغ رسول خدا (ص) در مدینه به همراه بیش از هفتاد و دو نفر مرد و زن از اوس و خزرج در موسم حج به مکه آمد و در شب دوازده ذی الحجه با پیامبر دیدار کرد. این افراد خطاب به پیامبر گفتند: ما این بیعت را تا حد بذل مال و از میان رفتن ثروت و کشتن و کشته شدن بزرگان خود می‌پذیریم و همانند نوامیس خود از پیامبر در مدینه حمایت خواهیم کرد لذا این پیمان به بیعت الحرب معروف شد (قائدان، ۱۳۸۶، ص ۶۲).

۱. عقبه به معنی گردنه است بین منی و مکه. به فاصله دو مایل از شهر مکه قرار دارد.

این افراد در نزدیکی جمرات که اکنون مسجد البیعه قرار دارد، با پیامبر دیدار و بیعت کردند. نکته تازه این بیعت، دفاع از جان رسول خدا پس از آمدن به مدینه بود (جعفریان، ۱۳۷۳، ص ۳۲). پیامبر به هنگام این بیعت فرمودند: "بر این امر با شما بیعت می‌کنم که همانطور که از زنان و فرزندان تان حفاظت می‌کنید از من نیز دفاع کنید". یکی از انصار گفت: "ما فرزند جنگ و سلاح هستیم و همانگونه که از ناموس مان آن دفاع می‌کنیم از شما دفاع خواهیم کرد." (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۹) این نکته که یثربیان برای دفاع از جان پیامبر حاضر به جنگ بودند باعث شد که این بیعت را بیعت الحرب نامیده‌اند.

به این ترتیب عنصر جدیدی در بیعت عقبه دوم افزود شد و آن مسئله دفاع بود. از این پس نوعی تشکل نظامی نیز برای حفاظت از رهبری دین جدید صورت خواهد گرفت. در چنین تشکلی قائد کسی جز رسول خدا (ص) نخواهد بود. در واقع این قبیل بیعت سوابقی در گذشته نیز داشت. در وقت جنگ افراد قبیله با رئیس قبیله خود بیعت می‌کردند. نکته تازه این بود که این بار مسئله جنبه قبیله‌ای نداشت و افراد مسلمان از همه قبایل یک جبهه واحد دینی و سیاسی را تشکیل می‌دادند (جعفریان، ۱۳۷۳، ص ۳۲).

عباس بن عباد انصاری در آن جمع برخاست و خطاب به یثربیان گفت: شما آگاهی که بر سر چه چیز با این مرد بیعت می‌کنید. شما برای جنگ با سرخ و سیاه (کنایه از همه گروه‌های کفر) با او بیعت می‌کنید. اگر گمان می‌برید که با از دست دادن اموال و بزرگان تان، او را تسلیم دشمن می‌کنید، هم اکنون درباره بیعت خود فکری کنید، چه در آن صورت دچار خذلان دنیا و آخرت خواهید شد. اما اگر می‌بینید که در آن شرایط به تعهدات خود پایبند هستید، با او بیعت کنید. همراهانش در پاسخ گفتند: به خدا سوگند ما با تمام این پیشامدها نیز از او حمایت خواهیم کرد. آن گاه به رسول خدا (ص) گفتند: اگر ما به پیمان خود با شما وفا کنیم پاداش ما چیست؟ رسول خدا (ص) فرمود بهشت. آن‌ها نیز گفتند: پس دست خود را باز کن تا با تو بیعت کنیم. رسول خدا دست خود را باز نمود و آن‌ها با ایشان بیعت کردند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۲). این گفتگو موید این نکته است که افراد، هنگامی که بیعتی را می‌پذیرند باید نسبت به تعهدات خود پایبند بوده و از رهبر خود اطاعت و پیروی نمایند.

انصار در پیمان عقبه دوم تعهد دفاع از پیامبر را نموده بودند. بنابراین پیامبر اکرم نیز پیش از جنگ بدر، از انصار در جنگ‌ها استفاده نکرد. جنگ بدر در واقع بیانگر نحوه برخورد پیامبر در رعایت دقیق پیمان عقبه دوم است. بر این اساس پیامبر (ص) علیرغم به مواجه شدن با قریش در مقابل تعداد اندک سربازان خود حاضر نگردید از موقعیت معنوی خود استفاده نموده و انصار را که با او بیعت دفاع و نه جنگ داشتند را وادار به جنگیدن نماید. در این ارتباط پیامبر (ص) بدون آن

که مستقیماً خطاب به انصار نماید به سپاهیان خود رو کرد و فرمود "اشيروا علي ايها الناس" ای مردم راهی را پیش پای من بگذارید و بگویید باید چه کرد؟ سعد بن معاذ (یکی از بزرگان انصار) که متوجه مطلب شده بود عرض کرد یا رسول الله مقصود ما هستیم؟ ای رسول خدا، شما به دستور خدا از خانه‌ات بیرون آمده‌اید، ما هم به شما ایمان آوردیم و شما را تصدیق کردیم و گواهی دادیم که آنچه آورده‌ای همگی حق است و روی همین اساس با شما عهد و پیمان بستیم که اوامرتان را به جان بپذیریم. اکنون نیز گوش به فرمان شما هستیم، به هر کجا که خواهی برو که ما به دنبالت خواهیم آمد. (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱ و واقدی، ۱۳۶۹، ص ۳۷). پیامبر اکرم پس از اینکه رضایت انصار را مشاهده نمود به نبرد با مشرکین در غزوه بدر پرداخت و این نکته حاکی از پایبندی رسول خدا (ص) به مفاد بیعت خود با انصار بود.

ج) بیعت رضوان: یکی دیگر از بیعت‌های عمومی که در زمان پیامبر (ص) صورت گرفت در ماجرای مربوط به صلح حدیبیه در سال ششم هجری بود. زمانی که سفیر پیامبر که به نزد مشرکین مکه رفته بود در بازگشت تأخیر کرد، مسلمین گمان کردند که قریش او را کشته‌اند به همین جهت پیامبر (ص)، مسلمین را در زیر درختی گرد آورد و از آنان بیعت گرفت که در برابر هجوم قریش تا پای جان استوار بمانند. قرآن کریم در آیه هیجدهم سوره فتح به ماجرای این بیعت اشاره کرده و خشنودی خداوند را از این بیعت صمیمانه با رسول خدا (ص)، اعلام داشته است (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸، ص ۵۰۴). سرانجام قرار داد صلح میان مسلمانان و قریش منعقد گردید و جنگی اتفاق نیفتاد، این بیعت مقدمه بیعت فتح بود (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۵).

در مورد این بیعت که به بیعت رضوان مشهور گشت در قرآن مجید آمده است: "لقد رضي الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة فعلم ما في قلوبهم فأنزل السكينة عليهم و اثنابهم فتحا قريبا" (سوره فتح، آیه ۱۸). "خدا از مومنانی که زیر درخت (معهد حدیبیه) با تو بیعت کردند به حقیقت خوشنود گشت و از وفا و خلوص قلبی آن‌ها آگاه بود که وقار و اطمینان کامل بر ایشان نازل فرمود و به فتحی نزدیک پاداش داد".

خداوند از مومنین می‌خواهد که به بیعت خود با رسول اکرم پایبند باشند و آن‌ها را از نقض بیعت بیم می‌دهد خداوند در قرآن مجید چنین می‌فرماید: "ان الذين يبايعونك انما يبايعون الله يدالله فوق ايديهم فمن نكث فانما ينكث علي نفسه و من اوفي بما عاهد عليه الله فسيؤتيه اجرا عظيما" (سوره فتح، آیه ۱۰). "ای رسول خدا آن‌ها که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دست آنهاست. پس هرکس پیمان‌شکنی کند به زیان خود پیمان‌شکنی کرده است و آن کس نسبت به عهده‌ی که با خدا بسته وفا کند، به زودی به پاداش بزرگی خواهد رسید."

در این دو آیه این نکته ها وجود دارد: (۱) بیعت با پیامبر (ص)، بیعت با خداست چرا که اطاعت از پیامبر، اطاعت از خداست. (۲) بیعت با پیامبر حمایت و نصرت الهی را جلب می کند. (۳) زیان پیمان شکنی به خود ناکث و ناقض برمی گردد. (۴) وفای به بیعت نه تنها ثمره دنیوی دارد بلکه اجر عظیم اخروی نیز دارد. (۵) این بیعت با توجه به قرائن و شواهد بیعت جهاد است. (۶) با توجه به عبارت "لقد رضی الله" این بیعت به بیعت رضوان مشهور شد (میبدی، ۱۳۷۶، صص ۱۸۹ و ۱۹۰).

د) بیعت فتح: در بیستم رمضان سال هشتم هجری پس از فتح مکه، مردم بر گرد رسول خدا (ص) اجتماع کرده و با او در اطاعت از خداوند و پیامبر بیعت کردند. پس از آنکه بیعت مردان پایان یافت، گروهی از بانوان که تعداد آنها را قریب پانصد نفر ذکر کرده اند به حضور پیامبر رسیده و با ایشان بیعت کردند (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۵).

ه) بیعت غدیر خم: پیامبر (ص) بعد از پایان حج، در حجه الوداع در سال دهم هجری، بعد از اینکه از جانب خداوند ماموریت یافت امام علی (ع) را به عنوان جانشین به مردم معرفی نماید، از مردم خواست که با امام علی (ع) به عنوان ولی بیعت کنند. پس از آنکه بیعت مردان پایان یافت، پیامبر (ص) به همسران خود و بقیه بانوان مومن دستور دادند تا بر امام علی (ع) وارد شوند و بر ولایت امام علی (ع) بیعت کنند و آنان نیز چنین کردند. (حسینی، ۱۳۸۶، صص ۲۶۱ و ۲۶۲). البته نحوه بیعت زنان به این صورت بود که رسول خدا (ص) می فرمود که ظرفی را پر از آب کنند و ایشان دست مبارک خود را در ظرف آب فرو می برده و بیرون می آوردند و پس از آن زنان دست خود را در همان آب فرو می بردند و به اینگونه بیعت می کردند. لازم به ذکر است که شیوه بیعت پیامبر با زنان به وضوح نمایانگر این امر است که اگر دین مقدس اسلام بر حضور زنان در صحنه اجتماع و حمایت آن ها از دین و رهبر دینی اصرار دارد، از سوی دیگر بر رعایت حدود و مرزهای لازم بین زنان و مردان در جامعه نیز تاکید می کند (کاشف الغطاء، ۱۳۸۴، ص ۳۰۷).

آنچه در مورد بیعت در زمان رسول خدا اهمیت دارد محتوای این بیعت هاست. بیعت با پیامبر نشانگر اظهار پابندی فرد بیعت کننده در عمل به مسائل دینی و اطاعت از رسول خدا بوده است. همچنین علاوه بر بیعت های عمومی مانند بیعت عقبه اول، عقبه دوم، بیعت رضوان، بیعت فتح و بیعت غدیر خم برخی نیز به طور انفرادی و جداگانه با رسول خدا بیعت می کردند. از جمله گفته شده هر مشرکی که مسلمان می شد به طور انفرادی با رسول خدا (ص) بیعت می کرد. بیعت در اینجا به این معنا بود که مشرک به دلخواه خود اسلام را پذیرفته، از آنجا که می بایست تعهدی در قبال پذیرش مختار وجود داشته باشد با رسول خدا بیعت می کرد. از این پس او به عنوان عضوی از جامعه اسلامی در می آمد. یعنی همان گونه که از حقوقی بهره مند می شد می بایست

محدودیت‌هایی را نیز بپذیرد. برخی محدودیت‌ها را که مستقیماً شرع می‌گفت و برخی نیز در راستای مصالح حکومتی البته در چارچوب شرع بود. البته بعدها که اسلام گسترش یافت و دیگر قدم گذاشتن از شرک به حوزه اسلام مطرح نبود، بیعت به معنی پذیرفتن حاکمیت جدید بود (جعفریان، ۱۳۷۳، صص ۳۴ و ۳۵)

نتیجه‌گیری

بیعت یکی از مفاهیم شاخص در فرهنگ سیاسی اسلام است. اگرچه قبل از اسلام نیز بیعت کاربرد داشته است اما اسلام با تصرفات و تغییراتی در ارکان بیعت، آن را به رسمیت شناخته است و یکی از مظاهر مشارکت مردم در نظام سیاسی اسلام تلقی می‌شود.

در مورد بیعت تعاریف متعددی ارائه شده است که در بین آن‌ها چند اصل مشترک به چشم می‌خورد. اولاً، بیعت نوعی عقد و پیمان است که بین امت و رهبر منعقد می‌گردد و هر کدام از طرفین در برابر دیگری حقوق و تکالیفی را می‌پذیرد. ثانیاً، مواردی که بر اثر آن بیعت می‌شود می‌تواند شرایط گسترده و یا محدودتری را شامل شود و طرفین پایبند و ملزم به رعایت آن هستند. ثالثاً، این که بیعت باید در چارچوب شرع باشد. همچنین نحوه بیعت گرفتن نیز بایستی آزادانه و بدون استفاده از زور و غلبه باشد. با مراجعه به قرآن کریم و روایات و تاریخ روشن می‌شود که بیعت دارای تقسیمات و مراتبی است از جمله از لحاظ اهداف و محتوا به سه نوع بیعت الاتباع، بیعت الجهاد و بیعت الخلافه تقسیم‌بندی می‌شود. همچنین بیعت دارای مراتبی نیز است و شخص بیعت‌کننده به هنگام بیعت کردن می‌تواند حدود و مراتب آن را مشخص کند که می‌تواند از بیعت تمام معیار، بیعت تا پای مال، بیعت تا پای جان، بیعت در حد فرار نکردن و ... نام برد.

توجه به بیعت در سیره پیامبر اعظم (ص) مشهود است. ایشان بیعت‌های عمومی و انفرادی متعددی با مردان و زنان مسلمان داشتند و از مسلمانان می‌خواستند که به بیعت و پیمان خود پایبند باشند که از جمله می‌توان به سخنان ایشان در عقبه دوم اشاره نمود. همچنین رسول خدا (ص) نیز به مفاد بیعت‌ها پایبند بودند که از جمله می‌توان به نحوه رفتار پیامبر در جنگ بدر نسبت به انصار اشاره کرد. پیامبر (ص) علی‌رغم مواجه شدن با قریش در مقابل تعداد اندک سربازان خود حاضر نگردید از موقعیت معنوی خود استفاده نموده و انصار را که با او بیعت دفاع داشتند وادار به جنگیدن نماید؛ و فقط زمانی که رضایت انصار را مشاهده نمودند به نبرد با مشرکین پرداختند.

خداوند نیز در قرآن مجید از مومنین می‌خواهد که به بیعت خود با رسول اکرم پایبند باشند و آن‌ها را از نقض بیعت بیم می‌دهد و گوشزد می‌نماید اگر فردی پیمان‌شکنی کند زیان آن به خودش باز

می‌گردد. به علاوه، تاکید می‌نماید که بیعت با پیامبر، بیعت با خداست که سبب حمایت و نصرت الهی می‌شود و وفای به بیعت علاوه بر ثمره دنیوی، اجر عظیم اخروی نیز دارد.

منابع

قرآن مجید.

ابن خلدون، عبدالرحمن. ۱۳۷۵ ش، «مقدمه»، جلد اول، ترجمه: محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک. بی‌تا، «سیره الرسول الله»، ترجمه رفیع الدین اسحاق، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

جزری، ابن اثیر. ۱۳۶۲ ق، «النهایه فی غریب الحدیث»، جلد اول، قم: انتشارات اسماعیلیان. جعفریان، رسول. ۱۳۷۳ ش، «تاریخ تحول دولت و خلافت»، چاپ اول، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی. حائری، سیدکاظم. ۱۳۶۴ ش، «بنیان حکومت در اسلام (اساسه الحکومت الاسلامیه)»، ترجمه و انتشار: اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی.

زرگری نژاد، غلامحسین. ۱۳۷۸ ش، «تاریخ صدر اسلام»، چاپ اول، انتشارات سمت. سبحانی، سیدجعفر. بی‌تا، «معالم الحکومت الاسلامیه»، بی‌نا. شریف القرشی، باقر. ۱۴۰۲ ق، «النظام السیاسی فی الاسلام»، بیروت: دارالتعارف المطبوعات. شهیدی، سیدجعفر. ۱۳۷۵ ش، «تاریخ تحلیلی اسلام»، چاپ بیستم، مرکز نشر دانشگاهی. طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۶۷، «ترجمه تفسیر المیزان»، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و دیگران، جلد هیجده، ناشر: قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی.

طه حسین. ۱۹۷۳ م، «المجموعه الكامله»، المجلد الرابع، الخلفا، الرشدون، بیروت: دارالکتب. عسکری، مرتضی. ۱۳۷۴ ش، «نقش ائمه در احیای دین»، جلد چهارده، چاپ دوم، مجمع علمی اسلامی. عسکری، مرتضی. ۱۴۰۱ ق، «معالم المدرستین»، جلد اول، چاپ پنجم، مجمع علمی اسلامی. عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۷۷ ش، «فقه سیاسی»، جلد ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر. فیرحی، داوود. ۱۳۸۲ ش، «نظام سیاسی و دولت در اسلام»، چاپ وال، انتشارات سمت. قائدان، اصغر. ۱۳۸۶ ش، «تاریخ اسلام از میلاد پیامبر تا سال ۴۱ هجری»، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور. ماوردی. ۱۴۰۶ ق، «احکام السلطانیه»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی. واقدی، محمدبن عمر. ۱۳۶۹ ش، «مغازی»، ترجمه دکتر محمود دامغانی، چاپ دوم، مرکز نشر دانشگاهی.

مقالات

حسینی، اکرم‌السادات. ۱۳۸۶ ش، «غدیر: هجرت، بیعت و روایت بانوان»، فصلنامه بانوان شیعه، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴.

کاشفالغطاء، فاطمه. ۱۳۸۴ ش، «رشد سیاسی زنان (تحلیل فرایندی پیش و پس از ظهور اسلام)»، فصلنامه بانوان شیعه، سال سوم، شماره ۶.

میبدی، محمد فاکر. ۱۳۷۶ ش، «بیعت و نقش آن در حکومت اسلامی»، فصلنامه حکومت اسلامی، سال دوم، شماره ۳.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: خراسانی پاریزی ابراهیم، مرادی محسن، بررسی و تحلیل مفهوم بیعت با تاکید بر دیدگاه قران مجید وسیره پیامبراعظم (ص)، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۳۴۱-۳۲۷.